حکیم الهی الّذی سمّی بالرّکن الأوّل من اﻻسمین الأعظمین بلحاظ انور ملحوظ دارند

هو الأقدس الأبهی

روحی لک الفدآء نفحات قلمیّهء آن حضرت جمیع ارکان و اعراق را مهتزّ نمود طوعاً لکأس شربنا منها رحیق المحبّة و السّرور و چون مشعر بر صحّت مزاج حضرت عالی بود کمال بهجت و انبساط روی داد و تلقاء وجه معروض شد هذا ما تکلّم به لسان العظمة نسأل الله بأن یؤیّده فی کلّ الأحیان و یقرّبه الیه فی کلّ الأوان و یرزقه ما قدّر له من لدی الرّحمن انّه لهو العزیز المنّان

اینکه مرقوم فرموده بودند و استفسار از بیانات الهیّه در مجلس شده بود آنچه در نظر این عبد باقی مانده عرض میشود لیلۀ اولی حین صلوة عشا بود که بمجلس پاشا تشریف بردند و در آن مجلس جمع کثیری مجتمع بوده و جمیع در کمال وحشت و اضطراب جمال قدم در صدر مجلس متّکئاً جالس و ابداً تکلّم نفرمودند چه که اهل مجلس بشوری و مکالمۀ بین خود مشغول بودند و در آن مجلس جز حضرت غصن اعظم روحی لتراب مقدمه الفدآء احدی را همراه نبردند بعد پاشا برخاسته معروض داشت که شما در محلّ دیگر تشریف ببرید چه که حال میخواهیم حضرات آخذین را استنطاق نمائیم لذا جمال احدیّه در محلّ دیگر که بمجلس اداره موسوم است تشریف بردند و در آن محلّ غصنین اعظمین و آقائی آقا میرزا محمّد قلی و آقا محمّد علی اصفهانی و آقا محمّد جواد و آقا محمّد حسین ابن حاجی علی عسکر تلقاء وجه حاضر و بعضی از اهل سرایه از ضبّاط و غیره و الی ساعت سابعه در آن محلّ تشریف داشتند و متّصلاً بآیات عظمت ناطق از جمله باین عبد فرمودند که در نظرت هست آیاتی که در لیلۀ قبل نازل شده و بعد آن آیات را بأعلی البیان تلاوت فرمودند و آن آیات اینست

بسمه الباقی الدّائم العزیز العظیم

قد ماج بحر البلآء و احاطت الأمواج فلک الله المهیمن القیّوم ان یا ملّاح ﻻ تضطرب من الأریاح انّ فالق الأصباح معک فی هذه الظّلمة الّتی احاطت العالمین توکّل علی الله فی کلّ الأحوال و ﻻ تخف من هبوب عواصف البغضآء ان استعذ بالله ربّک المقتدر العلیم انّه یحفظ من یشآء بسلطان من عنده انّه لهو العلیم الحکیم فی بحبوحة الظّلمة کان الوجه مشرقاً بضیآء احاط من فی السّموات و الأرضین انّا فی تلک الحالة ندع البریّة الی الله و ﻻ یخوّفنا اجتماع الّذینهم کفروا بالله اذ اتی بأمر بدیع قد سرق السّارق ما نزل من لدی العرش و احضره لدی الّذین یحکمون علی العباد کذلک فعل ذاک المشرک البعید قل مت بغیظک یا ایّها الجاهل هل تظنّ انّک تسبقنا ﻻ واسمی الّذی به فاحت نفحات الرّوح علی کلّ صغیر و کبیر انّا بلّغنا الأمر بأیادی الرّسل من لدنّا انّا کنّا قادرین ثمّ نشرناه بأیدی الّذین اعرضوا انّه ﻻ یضرّه مکر الماکرین انّ الخنّاس حضر بکتابی بین النّاس و ظنّ بذلک یهجمون علی مطلع الأمر و یحتقر به شأن الله فیما سواه کذلک سوّلت له نفسه و حقّت علیه کلمة العذاب من لدن غالب محیط قل بذلک یرفع امره و ینتشر آیاته و یعلو هذا الذّکر الّذی به قدّر کلّ امر حکیم یا لیت یجتمعون علینا العباد و یسفکون دمائنا فی هذا السّبیل المستقیم انّا فدینا ما عندنا فی سبیل الله یشهد بذلک ما انا فیه من البلایا و عن ورائها قلم الّذی به ثبت امر الله العزیز الحکیم قل انّی اکون منتظراً یوم الّذی فیه اری نفسی بین الأحزاب من جنود الظّالمین تالله اذا یسمعون ما ﻻ سمعوا من قبل و یرون ما ﻻ رأت عیون الّذین سبقوا انّه لهو الحاکم علی ما اراد و انّه لهو القویّ القدیر قل یا ایّها الذّباب هل تقدر ان تطیر مع الورقآء فی هذا الهوآء الّذی ما طارت فیه طیور العالمین کلّ ما یرد علینا انّه رحمة لنا یشهد بذلک کلّ موقن بصیر تنوح الذّرّات لضرّنا و نحن فی فرح مبین قد اظهرنا السّرور من افق الأحزان انّه یفعل ما یشآء و یحکم ما یرید انتهی

و در آن احوال ابداً بمأمورین اعتنا نفرمودند وجه مبارک متوجّه بحضرت غصن اعظم و حضرت غصن اکبر روحی لهما الفدآء و بعضی احبّا که در خدمت حاضر بودند بوده بعد بحر بیان رحمن موّاج از جمله فرمودند قد اوحی الله تبارک و تعالی الی بعض انبیائه فی بعض وحیه وعزّتی و جلالی لأقطّعنّ رجآء کلّ مؤمّل یؤمّل غیری و لأکسونّه ثوب المذلّة بین النّاس و لأبعدنّه عن فضلی و فرجی أ یؤمّل عبدی فی الشّدائد غیری و مفتاحها بیدی ما لی اری عبدی معرضاً عنّی و قد اعطیته ما لم یسألنی أ فأسأل فلا اجود کلّا أ لیس الجود و الکرم لی أ لیس الدّنیا و الآخرة بیدی ولو انّ کلّ واحد من اهل السّموات و الأرض سألنی مثل السّموات و الأرض و اعطیته ما نقص ذلک من ملکی علی قدر جناح بعوضة و امثال این بیانات که اکثری در نظر نیست متّصلاً از کوثر فم رحمن جاری بوده قد تعاطی اقداح البیان من خمر ذکر ربّک الرّحمن چه عرض کنم که در آن لیلۀ مبارکه آیات قدرت و عظمت و سلطنت چه قسم جاری و سایل و نازل بوده کأنّ سلسبیل البیان بذل علی من فی اﻻمکان و بحر الکرم ترشّح علی الأمم و سرّ المجلّل بالسّرّ تجلّی علی من فی الغیب و الشّهود بسیار از بیانات ابداً در خاطر این عبد نمانده بعضی که در نظر مانده عرض شد بعد در ساعت سابعه یکی از ضبّاط آمده جمال قدم و غصنین اعظمین و آقائی آقا میرزا محمّد قلی را بردند جمال قدم و حضرت غصن اکبر را در محلّی که جنب لیمان است و آقائی را در محلّ دیگر و حضرت غصن اعظم را در لیمان تحت حدید این عبد و سایر احبّا را در نفس سرایه در محلّ بسیار مظلمی تحت حدید حبس نمودند در لیلۀ ثانیه تلغراف از والی آمده محلّ جمال قدم را تغییر دادند در قبّۀ مرتفعه که فوق لیمانست تشریف بردند و آنوقت حین صلوة عشا بود و حضرت غصن اعظم و حضرت غصن اکبر و آقائی هم در حضور امنع اقدس و توقّف در قبّه سی و هشت ساعت و نیم بعد مجدّداً یوم خمیس ساعت چهار از نهار بسرایه طلب نمودند لأجل سؤال و جواب حین توجّه بمجلس لسان عظمت باین کلمه ناطق اخذتم اصول انفسکم و نبذتم اصول الله عن ورائکم ما لکم ﻻ تفقهون این آیه مکرّر از لسان عظمت جاری و بعد از ورود پاشا و اهل مجلس معذرت خواستند که ما مکلّف بتفحّصیم چه که سه نفس کشته شده‌اند و جمیع اهل بلد خائف و هراسان لذا باید بموجب قانون عمل شود گویا بیچاره از قانون هم اطّلاع نداشته باری سؤال از اسم مبارک و وطن نمودند و معروض داشتند که موجب قانون اینست که این سؤاﻻت بشود و نوشته گردد فرمودند انّه اظهر من الشّمس مجدّد سؤال شد فرمودند ﻻ ینبغی ذکر اﻻسم فانظروا فی فرمان الدّولة الّذی عندکم و بعد بکمال ملایمت عرض نمودند که خود شما بفرمائید

اذاً جلس هیکل العظمة مستویاً علی السّریر و نطق بلسان القدرة و القوّة اسمی بهآءالله و مسکنی نور اذاً فاعرفوا ثمّ توجّه وجه القدم الی المفتی و قال عزّ کبریائه لو عرفتم لأسمعناکم هدیر ورقآء العظمة علی غصن سدرة الرّبّانیّة لیظهر لکم ما قال العبودیّة جوهرة کنهها الرّبوبیّة فبهت من حضر من کلمة الله الأبدیّ و بعد مخاطباً الی الکلّ فرمودند ما المقصود من هذا اﻻجتماع و السّؤال و الجواب لو تریدون لأعترف بما هو مقصودکم و رجآء قلوبکم لأنّی ما احبّ ان اکون فی الدّنیا علی قدر ساعة و از آیات سور ملوک تلاوت فرمودند از جمله این فقرۀ مبارکه ما مررت علی شجر الّا و خاطبه فؤادی یا لیت قطعت ﻻسمی و صلب علیک جسدی فی سبیل ربّی و فی اثنآء البیان قد اخذ اﻻهتزاز ارکان الرّحمن ثمّ بعد ذلک قام القیام و توجّه جمال العلّام الی محلّ آخر خارجاً عن المجمع

باری ای آقای من چه عرض نمایم عجایب روزی و عجایب وقتی بوده در بعضی از ناس شمس کلمة الله اشراق نموده اظهار محبّت نمودند فی‌الحقیقه این عبد از ذکر بیانات رحمانی عاجز است صاحب مثنوی ذکری نموده مناسب این مقام است

آن خطاباتی که گفت آن دم نبی

گر زند بر شب برآید از شبی

روز روشن گردد آن شب چون صباح

من نتانم گفت باز آن اصطلاح

خود تو دانی کآفتاب اندر حمل

می چه گوید با ریاحین با دغل

هم تو میدانی که آن آب زﻻل

می چه گوید با ریاحین با نهال

باری این عبد از ذکر بیانات الهیّه و اصطلاحات ربّانیّه عاجز بوده و خواهد بود بعد پاشا فرستاد که به بیت مراجعت فرمائید و معذرت خواست از آنچه واقع شده فرمودند رجوع بحبس اولی است چه که جمعی محبوسند بعضی تلقاء وجه حاضر شده معروض داشتند که حال اهل بلد در حرکتند نمیتوان محبوسین را بیرون آورد چند یومی اگر توقّف شود بهتر است بعد مراجعت به بیت فرمودند و آنوقت ساعت یازده از نهار بود ابتدای خروج از حرم الی انتهای ورود در حرم شصت و نه ساعت و نیم منقضی شد توقّف در سرایه لیلۀ اولی پنج ساعت و نیم محبس جنب لیمان هیجده ساعت و نیم حبس قبّۀ فوق لیمان سی و هشت ساعت و نیم توقّف در سرایه مرّۀ ثانیه هفت ساعت فی‌الحقیقه مشاهده شد که مکتوب بسیار مطوّل شده لذا باین مقدار اکتفا نمودم اگرچه نار حبّ هل من مزید میگوید و بهر وسیله که هست میخواهد ذکر نماید و زحمت دهد باری نسأل الله بأن یوفّق حضرتک و هذا العبد و سایر الأحبّآء علی ذکره و ثنائه انّه علی کلّ شیء قدیر

و اینکه مرقوم فرموده بودند که جناب م‌ح‌م‌د مصطفی علیه بهآء الله سواد روزنامۀ بیروت را فرستاده بودند اصل آن از بیروت نیست در لندره طبع شده تفصیل آنکه بعضی از اهل اروپا آمده و کمال جهد نموده که تلقاء وجه مشرّف شوند قبول نشد ایّامی در خدمت حضرت غصن اعظم روحی لتراب مقدمه الفدآء بودند و بعد ببلاد خود راجع شده تفاصیل را ذکر نمودند و در روزنامه‌ها طبع شد در بیروت روزنامهء لندره که بلسان انگلیزی بوده عربی ترجمه نموده بعضی را طبع کرده‌اند و بعضی را جرئت ننموده که ذکر نمایند خوفاً من الدّولة چه که در روزنامۀ اصل که الآن نزد این عبد موجود است از بلایای وارده هم نوشته‌اند و هم‌چنین از پروسیّه روزنامه آمده در آنجا هم تفصیل ذکر نموده و اظهار داشته‌اند که چگونه دولت علیّه بمقتضای این امر قیام ننموده بلکه در صدد اذیّت برآمده کلّ نزد این عبد موجود است ولکن بعد از مقدّمۀ جدیده نفس خبیثی از اهل این ارض مکتوبی بمدیر مطبعهء بیروت فرستاده و آن بیچاره من غیر اطّلاع در نجاح طبع نموده اگرچه بزعم خود آنچه نوشته عداوة نوشته ولکن فی‌الحقیقه بلّغ الأمر و ﻻ یفقه در این مقام آیۀ مبارکه نازل انّا بلّغنا الأمر بأیادی الرّسل من لدنّا انّا کنّا قادرین ثمّ نشرناه بأیدی الّذین اعرضوا انّه ﻻ یضرّه مکر الماکرین

دیگر مستدعی از آن حضرت آنکه عرض فنا و نیستی و خلوص این عبد فانی را خدمت هر یک از احبّا ابلاغ فرمائید مخصوص جناب زین‌المقرّبین و جناب حاجی عبدالمجید و جناب آقا محمّد رضا و آقا محمّد صادق و آقا عبدالله کلّ را تکبیر ابدع ابهی القا فرمائید اغصان سدرۀ الهیّه بذکر بدیع منیع آن حضرت را ذاکرند و هم‌چنین احبّا بعرض خلوص ما ﻻ نهایه مصدّع انّما الرّوح و العزّ و البهآء علیکم و علی من معکم و یحبّکم

خ‌ا‌دم‌ الله

مورّخۀ ٢٠ صفر

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۷ مه ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر